

همسرگزینی در اندیشه غزالی

سیدرحمان مرتضوی*

«ای برادر چون زن کنی دین گزین نه نام و خواسته، که اگر خواهی آن هر دو تو را وبال گردد و زن تو را طاعت ندارد. و چون زن خواهی کامراندن و شهوت مخواه بدان نیت که دین دار بود و حصن دین تو باشد و یار تو را به طاعت و پرده، بود تو را از آتش دوزخ برهاند.» (غزالی، ۱۳۷۳ (ب): ۲۶۴).

چکیده

امام محمد غزالی، بخشی از آثار مهم خود را به موضوع همسرگزینی و بررسی مختصات و جوانب آن اختصاص می‌دهد. رویکرد امام محمد به مقوله همسرگزینی متأثر از روش‌شناسی دینی - عرفانی وی و مرتبط با نگاه کلی او به سعادت است. همسرگزینی در اندیشه وی در چهارچوب علوم ظاهری، که خود بخشی از کلیتی به نام علوم دین هستند، مطرح می‌گردد. غزالی در این آثار مسائلی درباره چرایی همسرگزینی، فواید و آسیب‌شناسی آن و ملاک‌های همسرگزینی را مطرح می‌کند.

* - دانشجوی دکترای فلسفه هنر دانشگاه علامه طباطبائی و مدرس دانشگاه.



مقاله پیش رو، پژوهشی در باب جوانب موضوع همسرگزینی در بافتار اندیشه امام محمد غزالی است.

واژه‌های کلیدی

امام محمد غزالی، همسرگزینی، سعادت، شریعت، عرفان.

طرح مسئله

هدف ما در این مقاله، تبیین «همسرگزینی» در اندیشه غزالی با توجه به کلیت اندیشه اوست. اهمیت این بحث به دلیل جایگاه غزالی در نظام اندیشه اسلامی و فراهم آمدن امکان فهم همزمان رویکرد شریعت‌مدارانه به همسرگزینی، هرچه بیشتر نمود می‌یابد. تا آنجا که به زبان فارسی مربوط است، علی‌رغم اهمیت این موضوع در فهم کلیت حکمت عملی غزالی، تا کنون مستقل و جامع به این موضوع پرداخته نشده است، و این گفتار سرآغازی برای پژوهش‌های بعدی خواهد بود.

غزالی را به عنوان شریعت‌مداری با گرایش‌های عارفانه می‌شناسیم؛ کسی که به یمن تقریرات روان و آسان‌فهمش از فلسفه مشاء در مغرب زمین به عنوان فیلسوفی طراز اول شناخته می‌شود و در عالم اسلام به دلیل انتقادات فراگیر از فلسفه در عرصه نظر و عمل، دشمن درجه یک فلسفه و تفکر عقلی محسوب می‌گردد.

همسرگزینی در اندیشه امام محمد، ذیل کلیتی به نام حکمت عملی - البته نه به معنای یونانی کلمه - او و درون سه ضلعی تدبیر نفس، تدبیر منزل و سیاست محقق می‌شود؛ بدین معنا که همسرگزینی برای امام محمد دارای ابعادی است که به هریک از این سه بخش به نحوی و تا حدی مرتبط است. اما این ارتباط و این نسبت‌های سه گانه نمی‌بایست هم‌چون امری مرتبط با حکمت عملی یونانی و سه بخش اخلاق فردی،



تدبیر منزل و سیاست مدینه نگریسته شود؛ هر چند در نوشته‌های غزالی سخنانی می‌توان یافت که منطبق بر آرای افلاطون یا ارسطوست (برای مثال نک: غزالی، ۱۳۷۴: ۲۷۵)؛ اما این گرایش‌ها، سطحی و زود گذر هستند. این، شریعت به طور عام و تفسیر عرفانی از شریعت به نحو خاص است که چهارچوب اندیشه امام محمد را بر می‌سازد. این موقعیت از سویی غزالی را از شریعت‌مدارانی هم‌چون ماوردی و ابن فراء جدا می‌کند و از طرف دیگر، میان او و طرفداران حکمت یونانی مثل ابن مسکویه رازی تمایز می‌افکند.

بدین نحو هر بخش از بخش‌های حکمت عملی غزالی، که همسرگزینی نیز بخشی از آن محسوب می‌شود، می‌بایست با توجه به کلیت اندیشه او و چهارچوب‌های روش‌شناسی وی تفسیر و تبیین گردد.

ذکر این نکته نیز ضروری است که در بررسی موضوع همسرگزینی، می‌بایست این نکته را در نظر داشت که مخاطب اصلی غزالی مردان هستند. خطاب غزالی تقریباً در تمامی موارد در موضوع همسرگزینی و سلب و ایحای‌هایی که او مطرح می‌کند، متوجه مردان است. کف این، خود بخشی از واقعیت‌های دوران میانه حداقل بخشی از قلمرو مسلمین که در آن ظاهرگرایی حکم می‌راند، و البته مترادف حکمرانی غزنویان است، را باز می‌نمایاند؛ واقعیت‌هایی مثل این که زنان در همسرگزینی اصولاً نقشی نداشتند و بیشتر به همسری داده می‌شدند تا همسرگزینند. بعد دیگر این قضیه، دوری قاطبه جامعه نسوان از تحصیل و آموزش بود؛ لذا حتی اگر نوشته‌های همسرگزینیانه غزالی خطاب به زنان نوشته می‌شد، مخاطبی نمی‌یافت.

از سویی دیگر، تبیین همسرگزینی در اندیشه غزالی، خود مستلزم فهم مقوله سعادت در اندیشه اوست. از این رو، ادامه این گفتار، پس از بحثی درباره روش‌شناسی و پس از آن سعادت در اندیشه غزالی - که



ذیل عنوان کلی مبادی اندیشه غزالی درباره همسرگزینی انجام خواهد پذیرفت - به مسائل همسرگزینی در اندیشه امام محمد هم چون جایگاه همسرگزینی، فلسفه و ملاک‌های همسرگزینی در اندیشه وی اختصاص خواهد یافت.

مبادی اندیشه‌های غزالی درباره همسرگزینی

همسرگزینی در اندیشه غزالی بخشی از کلیت اندیشه او و مرتبط با سایر عناصر و اجزای حکمت غزالی است. در واقع، این کلیت اندیشه غزالی یا همان «احیاء علم دین» است که به مبنایی برای اندیشه‌های او درباره همسرگزینی تبدیل می‌گردد. از این منظر، خداشناسی، جهان‌شناسی و معرفه‌النفس غزالی در شکل‌گیری نظریات او در باره همسرگزینی نقشی مبنایی و بنیادی دارند. ما در اینجا تنها به دو علت قریب آرای غزالی درباره همسرگزینی، یعنی روش‌شناسی و بحث سعادت می‌پردازیم.

۱. گفتار در روش غزالی

دغدغه و پروژه اصلی امام محمد «احیاء علم دین» است. در واقع، غزالی به رأی‌العین کثری‌های علم و اهل آن را در زمانه خود می‌بیند و در جهت مقابله نظری با آن، که البته گاه با صدور فتوا جنبه عملی نیز می‌یافت، بر می‌آید. او خود این وضعیت را این گونه شرح می‌دهد:

«علم دین مندرس شده است و معالم یقین منظمس گشته و به خلق چنان نموده‌اند که اقسام علم از سه بیرون نیست: یکی فتوای احکام، که قضات و حکام را بر آن حاجت باشد تا چون ناکسان و لثام بسته نزاع و خصام شوند و چون سگان یکدیگر را خسته کنند، دفع منازعات و قطع مخاصمات ایشان ممکن گردد؛ و دوم جدل، که جوینده مباحثات و مفاخره و خواهنده مغالبه و مکاثره، به واسطه آن خصم را ملزم کند و منازع را مفخم [درمانده] گرداند؛ و سوم سجع مزخرف و لفظ متکلف،

که مُذْکِرِ بدان عوام را بتواند فریفت و اوباش را بتواند صید کرد و بدین سه فن بدان اقتصار نموده‌اند که جز این سه فن را دام طلب حرام و شبکهٔ جلب حطام ندانسته‌اند] و علم طریق آخرت و آنچه سلف صالح بر آن بوده‌اند، و حق سبحانه و تعالی آن را در تنزیل رحمانی و منشور آسمانی فقه، حکمت، ضیاء و رشد خوانده، در میان خلق مدروس و مطوی گشته است، و از دل‌های ایشان مطموس [محو] و منسی مانده ...» (همو، ۱۳۷۳ (الف)، ج ۲: ۱۶-۱۷).

غزالی بعد از این به معرفی علوم دینی، که مصادیق این «علوم نافع» هستند، می‌پردازد و آن را به چهار بخش عبادات، عادات، مُهلکات و مُنجیات تقسیم می‌کند و «جمله را به کتاب علم مُصدر» می‌کند تا علم نافع را از علم مضر تمیز دهد، «چه، پیغامبر ۹ فرموده است: نعوذ بالله من علم لا ینفع» (همو، ۱۳۷۳ (الف)، ج ۲: ۱۶-۱۷).

در واقع، او خود را در قامت یک احیاکنندهٔ شریعت می‌بیند و آثار وی از الوجیز در فقه تا/حیاء علم دین، در قالب این پروژه معنا می‌یابد؛ وی در آغاز/حیاء علوم دین چنین می‌گوید: «عزم من بر این جزم شده است که در زنده گردانیدن علم‌های دینی و تازه کردن بحث‌های یقینی کتابی نویسم» (همان: ۱۵). بدین ترتیب و بنابر آنچه گفته شد، تفکر غزالی از اساس تفکری دینی است، و در این راستا اگر چیزی را می‌پذیرد بر مبنای شرع می‌پذیرد و اگر چیز دیگری را رد و نقد می‌نماید به دنبال نگاه داشتن جانب شریعت است. با این نگاه و رویکرد است که تاختن وی بر فلاسفه از سویی و رد اهل ظاهر از سویی دیگر توجیه و تفسیر می‌یابد.

به طور کلی می‌توان گفت، تفکر غزالی مبتنی بر شریعت اسلامی به طور عام و تفسیر عرفانی‌برهانی وی از شریعت است. در واقع، برداشت وی از شریعت «برهانی» است با «قرآن» و عرفان آمیخته. او در جایی



می گوید: «در معقولات طریق برهان دارم و آنچه دلیل عقلی اقتضاء می کند، اما در شرعیات مذهب قرآن و هیچ کس را از ائمه تقلید نمی کنم؛ نه شافعی بر من خطی دارد و نه ابوحنیفه بر من براتی» (همو، ۱۳۶۳: ۱۲). التقاط و در عین حال انحصار روشی غزالی، وی را فراتر از تقسیم بندی های رایج تاریخی قرار می دهد. از این رو، او نه در زمره اهل اعتزال قرار می گیرد، نه در حیطه اشعریون و نه در زمره فلاسفه.

حدود و ثغور «مذهب قرآن» غزالی مشخص است؛ او اصولی ای سنی مذهب و اشعری مسلک است و مذهب قرآن وی نمی تواند فراتر از تفسیر درونی و متن به متن نصوص شرعی و استفاده از علم اصولی که آن هم برخاسته از آیات و روایات است، باشد. اما «مذهب برهان» غزالی چگونه است و آیا اصلاً روش او در عقلیات را می توان برهان، به معنای واقعی کلمه، دانست؟ در این باره می توان گفت که مذهب برهان غزالی هرگز کاملاً مبتنی بر استدلال عقلی و دلیل جویی منطقی نیست و وی بر خلاف سخن ابن رشد، نه هیچ گاه با «فلاسفه فیلسوف» است و نه با «معتزله اهل اعتزال» (به نقل از: طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۲۳). امام محمد همواره با پاسخی ازپیش آماده به سراغ عقلیات می رود و استدلال های وی در رد آراء فلاسفه و متکلمین نه همواره دقیق است و نه همیشه از سر انصاف. به طور مثال، وقتی در المنقذ سخن از فلسفه سیاسی به میان می آید، او بدون ارائه هیچ مستندی، اندیشه سیاسی فیلسوفان را سیراب شده از آبشخور وحی و تعالیم دینی پیامبران می داند. بنابراین، برهان غزالی برهانی ایدئولوژی زده و مقید است؛ و بر خلاف ادعای خود او، فهم وی از عقلیات هرگز «کامل و ورای بالاترین متخصصین این علوم» نبوده است (غزالی، ۱۳۴۹: ۵۶). اما از طرف دیگر، روش غزالی صبغه ای عرفانی نیز دارد و گرایش عرفانی، به واسطه تربیت صوفیانه اش از اوان کودکی، همواره در آثار وی مشهود است. کار حجه الاسلام در

دسته‌بندی علم فقه، علمی که از سوی اکثریت جامعه اسلامی نمونه ناب علم اسلامی به شمار می‌رفته است، در ذیل علوم دنیوی را تنها می‌توان با این نگاه توجیه کرد.

از سوی دیگر، عمده مباحث غزالی در شاخه‌های مختلف علمی بر محور تفسیر یک آیه یا روایت یا توصیف سنن پیامبر و صحابه استوار می‌گردد؛ به طور مثال، در رساله مشکوة الانوار بحث مبسوطی در باب معرفة النفس و مراتب دانایی و حکمت، حول محور آیه نور صورت می‌گیرد (نک: همو، ۱۳۵۷: ۳۹-۸۳).

بدین ترتیب، شریعت و نصوص شرعی، نقشی محوری در کالبد نوشته‌های امام محمد ایفا می‌کند و صورت‌بندی‌های گوناگون وی از مباحث علمی حول این محورها به سرانجام می‌رسد، و به طور طبیعی این شریعت‌محوری و شریعت‌مداری در آرای وی درباره همسرگزینی نیز نقشی مؤثر و مستقیم ایفا می‌کند.

در ادامه، به نقش سعادت در فهم و تفسیر اندیشه‌های امام محمد درباره همسرگزینی خواهیم پرداخت.

۲. سعادت در اندیشه غزالی

برای فهم درست موضوع همسرگزینی در اندیشه غزالی ابتدا می‌بایست در کی درست از مختصات نظریه سعادت او ارائه کرد؛ چراکه این موضوع تنها در این بافتار و چهارچوب معنا می‌یابد و تفسیر می‌شود. سعادت برای غزالی تا حدود زیادی امری شخصی و درونی است و از این لحاظ بیش از آن که شبیه سعادت ارسطویی باشد، مشابه مدل افلاطونی است، و بیش از آن که افلاطونی باشد همانند مدل سعادت آگوستینی است. البته این به معنای غفلت غزالی از سعادت جمعی که امری مدنی-سیاسی است، نیست؛ بلکه مسئله بر آن است که



در مقابله دو رویکرد سعادت جمعی و سعادت فردی، برای غزالی اصالت با سعادت فردی و شخصی است. پرداختن غزالی به سیاست نیز تا حدود زیادی امری استطرادی و متوجه وضعیت پیچیده مناسبات خلیفه و سلطان در آن روزهاست.

برای غزالی رستگاری در علم و عمل است و خوشبختی جز با مجاهدت و ریاضت به دست نمی آید؛ چنان که خدای تعالی فرموده است: **(والذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا)**؛ «پس بر تو است که مجاهدت ورزی و پیوسته در طلب باشی تا شاید حقیقت حال، بر نفی یا اثبات بر تو مکشوف گردد» (همو، ۱۳۷۴: ۳۹-۴۰).

اما علم مد نظر غزالی نیز خالی از جنبه های عملی نیست: عبدالله مسعود گوید: «لیس العلم بکثره الروایه انما العلم نور یقذف فی القلب»؛ «علم به بسیاری روایت نیست و نیست مگر نوری که در دل افتد. و یکی از علما گفت: نیست علم مگر خشیت» (همان: ۱۱۹).

بدین ترتیب، امام محمد در طرح افکنی خود از سعادت آن را مستلزم علم و عمل می داند؛ علم و عملی که بدان منجر می شود که «تخم سعادت خویش به دست خویش بر آوری، ایشان را در زیر پای آری و روی به قرارگاه سعادت خویش نهی ... آن قرارگاهی که عبارت خواص از آن حضرت الوهیت است و عبارت عوام از آن بهشت است» (همو، ۱۳۷۳: ۱۴: ۲: ۱۴).

ناگفته پیداست که با این تعریف از سعادت تنها چیزهایی مطلوب هستند که راهی به سعادت، حداقل سعادت عوام بگشایند؛ و نگاه و همسرگزینی از آنجا که می تواند به انتخاب «یاوری در دین» بینجامد، مطلوب خواهد بود. بدین ترتیب و بنا بر آنچه گفته شد، تفسیر دال «همسرگزینی»، درون گفتمان اندیشه امام محمد می بایست با توجه به دال های مرکزی ای هم چون سعادت انجام پذیرد.

مسائل همسرگزینی در اندیشه غزالی

رویکرد غزالی به همسرگزینی، متأثر از روش کلی او در تدوین حکمت عملی و مبتنی بر دو پایه شریعت و تصوف است. مباحث وی درباره همسرگزینی نیز چه در احیاء علوم دین و چه در کیمیای سعادت، در میانه‌ای که ابتدای آن مباحث پیرامون شریعت و انتهای آن اصول طریقت و تصوف مطرح می‌شوند، قرار می‌گیرد.

نه در پرداخت شریعتمدارانه غزالی به موضوع همسرگزینی، و نه در رویکرد عرفانی وی به این مقوله، موضوع چندان تازه‌ای مطرح نمی‌شود و تبیین چشمگیری به چشم نمی‌آید، و آراء غزالی را می‌توان در متون منضبط شرعی و نوشته‌های پراکنده اهل عرفان پیش از او یافت. آنچه برای ما جالب توجه است، پیوندی است که این دو رویکرد در متنی واحد می‌یابند و تلاقی اندیشه شریعتمدارانه و عرفان صوفیانه را در بحث همسرگزینی نشان می‌دهند.

«کتاب نکاح»/ احیاء علوم دین و «اصل دوم» کیمیای سعادت، ساختاری مشابه دارند و در بافتاری همسان قرار می‌گیرند.

بحث نکاح در احیاء علوم دین و کیمیای سعادت به ترتیب، ذیل دو عنوان «عادات» و «معاملات» که معنای مشابهی را نیز مراد می‌کنند، مطرح می‌گردند. غزالی در مقدمه‌ای که بر کتاب احیاء علوم دین در سر آغاز جلد نخست این چهارگانه آمده، این گونه می‌نویسد:

«و در ربع عادات اسرار معاملات خلق و اغوار آن و دقائق سنن و خفایای ورع، که در مجاری آن بود و متدین از آن مستغنی نباشد، یاد کنم» (همو، ۱۳۷۳ (الف)، ج ۲: ۱۹).

چنان‌که در این تعریف نمایان است، سخن از نکاح بحثی است که در صورت‌بندی‌های فقهی - شرعی معنایی می‌یابد و از بُعد عرفانی معنایی دیگر. از جنبه نخست امری است در چهارچوب «معاملات»

شرعی و از جنبهٔ دوم تمهیدی برای نیل به مقصودی فراتر. این رویکرد در بین بحث‌های امام محمد در «کتاب نکاح» و «اصل نکاح» برجسته‌تر می‌گردد و ابعادی تازه از آن روشن می‌شود. ما در این بخش از این گفتار چند مبحث عمدهٔ غزالی دربارهٔ همسرگزینی را بررسی و تحلیل می‌کنیم.

۱. جایگاه همسرگزینی در اندیشهٔ غزالی

چنان‌که گفتیم، مباحث غزالی دربارهٔ همسرگزینی، ذیل عنوان «نکاح»، در دو کتاب/حیاء علوم دین و کیمیای سعادت مطرح می‌شود. برای امام محمد همسرگزینی، در زمرهٔ امر ظاهری واقع می‌شود. وی در سرآغاز کیمیای سعادت چنین می‌نویسد:

«و اما ارکان معاملات مسلمانی چهار است، دو به ظاهر تعلق دارد و دو به باطن؛ آن دو که به ظاهر تعلق دارد، رکن اوّل گزاردن فرمان حق است، که آن را عبادات گویند. رکن دوم نگاه داشتن ادب است اندر حرکات و سکناات و معیشت که آن را معاملات گویند» (همو، ۱۳۷۳ (ب): ۷).

بدین ترتیب، همسرگزینی و رعایت «آداب آن» به بُعد ظاهری «ارکان معاملات مسلمانی» و «نگاه داشتن ادب... اندر حرکات و سکناات و معیشت»، تعلق می‌گیرد. در کنار کتاب نکاح، کتاب‌های دیگری هم‌چون آداب خوردن و پس از آن آداب کسب و معاش، آداب حلال و حرام، آداب صحبت، آداب سفر و... قرار می‌گیرند که کلیتی که غزالی آن را ذیل عنوان عادت می‌نامد برمی‌سازد. این موقعیت مکانی خود نشانگر دنیوی بودن و ظاهری بودن نکاح و همسرگزینی در اندیشهٔ غزالی است؛ البته نشانه‌های اندکی دربارهٔ بُعد عرفانی گزیدن همسر در فقراتی چند از نوشته‌های غزالی یافتنی است؛ لیکن او هرگز به پرداخت عرفانی از این موضوع، چنان‌که در مکتب ابن عربی مشاهده می‌کنیم، نمی‌رسد.



از سویی دیگر، علی‌رغم ظاهری بودن همسرگزینی در اندیشه غزالی، او گاه آن را در ردیف نوافل یا حتی برتر از آن قرار می‌دهد: «نکاح کردن فاضل‌تر از آن‌که به نوافل عبادت مشغول شدن» (همان: ۳۰۲).

بدین ترتیب و بنا بر آنچه بیان شد، نقش مبحث همسرگزینی در بافتار کلی علوم ظاهر و بافتار کلی‌تر «علم دین»، از نگاه غزالی تا حدی مشخص شد. در بخش بعد به «فلسفه همسرگزینی» در اندیشه غزالی خواهیم پرداخت.

۲. ترغیب و تنفیر همسرگزینی در اندیشه غزالی

کتاب نکاح در احیاء علوم دین، با بخشی تحت عنوان «ترغیب نکاح» آغاز می‌شود. در این بخش، بحثی چندصفحه‌ای مبتنی بر شریعت، در اهمیت نکاح، صورت می‌گیرد که لزوم آن با توجه به مصلحت اجتماعی و لزوم اثبات مانعة‌الجمع نبودن همسرگزینی و تصوف، که پیش‌تر درباره آن سخن گفتیم، فهمیدنی است. در این راستا، این بخش خود به سه قسمت آیات، روایات و آثار (سنن) تقسیم می‌شود. غزالی در هریک از این بخش‌ها می‌کوشد با استناد به آیات قرآنی، روایات پیامبر و سنن ایشان و بزرگان دین، اهمیت و لزوم اصل نکاح و سرعت بخشیدن در تحقق آن را خاطر نشان سازد.

او در بخش پی‌آیند و ذیل عنوان «تنفیر از نکاح»، با روشی مشابه، مستنداتی که می‌توان برای سرباززدن از همسرگزینی به آن‌ها استناد کرد را نقل می‌کند. این بخش شامل چند روایت و سخنان چندی از بزرگان درباره تنفیر از نکاح است، که سرانجام با این نتیجه‌گیری خاتمه می‌یابد:

«در جمله، تنفیر از نکاح مطلقاً از کسی نقل نکرده‌اند مگر مقرون به شرطی. و اما ترغیب در نکاح هم مطلق آمده است و هم مقرون به شرط‌ها» (همو، ۱۳۷۳ الف)، ج ۲: ۵۱.

۳. بررسی فوائد و آسیب شناسی همسرگزینی

در این بخش از مقاله، نخست فوائد و محاسن همسرگزینی از دیدگاه غزالی مطرح می شود، و در ادامه، آسیب شناسی وی درباره همسرگزینی بحث خواهد شد.

الف) فوائد همسرگزینی

غزالی در کیمیای سعادت برای نکاح چند فایده ذکر می کند:

۱) «فایده اول، فرزند و آن اصل است و نکاح برای آن وضع افتاده است»؛ البته «قدرت ازلی قاصر نبود از آنچه شخصیت ها اختراع فرماید بر سیل ابتدا، بی فراهم آمدن نر و ماده و کشت کردن، ولیکن حکمت آن اقتضاء کرد که مسببات بر اسباب مترتب باشد» (همو، ۱۳۷۳ (ب: ۵۱)). فرزند و فرزندآوری برای امام محمد مهم ترین فایده نکاح است؛ چرا که «هرچند آدمی بیش همی شود، بندگان حضرت ربوبیت بیشتر همی شوند و امت مصطفی ۹ بیش می شود. و برای این رسول الله گفت: نکاح کنید تا بسیار شوید، که من روز قیامت مباحات کنم به شما به امتان دیگر پیغمبران، تا به کودکی که از شکم مادر بیفتد. پس ثواب کسی کند تا بنده ای درافزاید تا در این راه دین از وی بندگی آید، بزرگ بود» (همان: ۲-۳۰۱).

او هم چنین در احیاء علوم دین می نویسد:

«طلب فرزند قربتی است از چهار وجه که آن اصل ترغیب نکاح است ... اول موافقت به دوستی خدای به کوشیدن در تحصیل فرزند تا جنس انس باقی بماند. دوم، طلب دوستی پیغامبر در تکثیر آنچه مباحات او بدان است. سوم، طلب تبرک به دعای فرزند شایسته بعد از وی. چهارم، طلب شفاعت به وفات فرزند خود چون پیش از وی میرد» (همو، ۱۳۷۳ (الف)، ج ۲: ۵۱).

هم چنین در جایی دیگر چنین می نگارد:

«همه اعمال آدمی منقطع شود الا سه: از آن یکی فرزند صالح است» (همان: ۴۷).

۲) فایده دیگر شکستن شهوت است؛ به نظر غزالی، یکی از اساسی ترین فوائد نکاح، شکستن شهوت است؛ برای غزالی، با تأثر از نگاه افلاطونی - ارسطویی، شهوت می بایست تحت سیطره عقل و در حد اعتدال نگاه داشته شود:

«بدان که در شهوت نیز افراط هست و تفریط و میانه ... و اعتدال آن بود که شهوت بود وی را در دست بود» (همو، ۱۳۷۳ (الف)، ج ۳: ۵۵).

«شکست شهوت»، می بایست برای مرید - و نه افراد عادی - از راه دیانت محقق شود و اگر نشد «نکاح: شرط مرید، عزوبت است در آغاز تا آن گاه که معرفت در وی قوی شود. و این آگاه باشد که شهوت وی را غلبه نکند باید آن را به گرسنگی دراز و و روزه دایم بشکند. و اگر بدان نشکند نکاح او را اولی باشد تا شهوت بیارامد» (همو، ۱۳۷۳ (ب)، ج ۲: ۲۱۲).

بدین ترتیب، نکاح از آن رو مطلوب است که به شکستن شهوت می انجامد، و شکستن شهوت برای نیل به آرامش خاطر و «سیطره عقل» که نتیجه آن سلوک به سوی معبود است، خواستنی است. اما نکاح و ارضای شرعی شهوت از طریق آن بُعد دیگری نیز دارد؛ «آن که لذت آن را دریابد و لذت آخرت را بر آن قیاس کند» (همان: ۲۰۸)؛ چرا که این لذت از سایر لذایذ عمیق تر و مطلوب تر است و می تواند شمه ای هر چند بسیار اندک از دریای لذایذی که در آخرت مؤمنین را بدان بشارت داده اند، بنمایاند (همان جا).

۳) تدبیر خانه نیز یکی از فوائد نکاح است. غزالی در توضیح این فایده می گوید:

«زنی پارسا که خانه را به صلاح دارد ... یار دین بود ... محمد کعب قرظی گفت در تفسیر قول خدای «ربنا آتنا فی الدنیا حسنه»، که حسنه زن پارساست» (همو، ۱۳۷۳ (الف)، ج ۲: ۶۴).

این نگاه به تدبیر منزل و ریاست زن بر امور خانه برای فراغت مرد در «امر دین»، قابل قیاس با نقش زن در تدبیر منزل یونانی است؛ زن در یونان باستان نیز، رئیس منزل است و یار همسر برای فراغت در پرداختن به سیاست.

۴) «انس باشد به دیدار زنان و راحتی که دل را حاصل آید به سبب مجالست و مزاح با ایشان، که آن آسایش سبب آن باشد که رغبت عبادت تازه گردد» (همو، ۱۳۷۳ (ب)، ج ۱: ۳۰۵).

۵) «آن است که صبر کردن بر اخلاق زنان و کفایت کردن مهمات ایشان و نگاه داشتن ایشان بر راه شرع جز به مجاهدتی تمام نتوان کرد، و آن مجاهدت از فاضل ترین عبادات است» (همان: ۳۰۶).

ب) آسیب شناسی همسرگزینی

در ادامه به آسیب شناسی همسرگزینی، که برآمده از نگرش شرعی-عرفانی وی به همسرگزینی است می پردازیم.

غزالی در بخش کوچکی از کتاب نکاح به آسیب شناسی نکاح می پردازد: «اما آفت های نکاح سه است: آفت اوّل عجز از طلب حلال ... آفت دوم آن که به حقوق ایشان قیام نتواند کرد و بر خوی های ایشان صبر نتواند کرد و رنج ایشان نتواند کشید؛ آفت سوم ... که اهل و فرزند وی را از خدای تعالی مشغول گرداند و به طلب دنیا کشد» (همو، ۱۳۷۳ (الف)، ج ۲: ۶۸-۷۱).

البته از قرائن می توان فهمید که از طرفی احتراز از این آفات لااقل ممکن است، و از طرف دیگر این آفات در برابر فوائد از وزن کمتری برخوردار هستند.



۴. ملاک‌های همسرگزینی

امام محمد به این موضوع نیز ورود پیدا می‌کند و ملاک‌های چندی برای همسرگزینی مطرح می‌نماید. این ملاک‌ها هرچند بیستر متوجه همسرگزینی مردان است، در بخش‌هایی نیز می‌تواند مطلق لحاظ شود. این ملاک‌ها و معیارها بدین قرارند:

«اول آن که دیندار و پارسا بود. [از پیامبر حدیثی نقل می‌کند، بدین مضمون:] هر که زنی برای مال و جمال به زنی کند از مال و جمال او محروم شود، و هر که برای دین به زنی کند خدای مال و جمال را روزی وی کند ...»

دوم نیکوخویی ... و می‌گوید از انانه^۱، منانه^۲، حنانه^۳، حداقه^۴، براقه^۵ و شداقه^۶ ... پرهیزید.

سوم خویرویی، و آن نیز مطلوب است و نگاهداشت دل بدان حاصل شود.

چهارم آن که اندک مهر باشد.

پنجم آن که زاینده باشد.

ششم آن که دوشیزه باشد.

هفتم آن که نسب شریف دارد؛ از خاندان دین و صلاح باشد که آن در فرزندان سرایت کند.

هشتم آن که خویشاوند نزدیک نباشد» (همان: ۷۹-۸۱).

۱- بسیار نالد و شکایت کند (۷۹).

۲- منت نهنده (همان‌جا).

۳- به شوی دیگر یا فرزندی دیگر از شوی دیگر آرزومند باشد (همان‌جا).

۴- چشم به هر سوی برد و چیزی را آرزو کند و شوی را به خریدن آن تکلیف کند (همان‌جا).

۵- محتمل دو معنی است: یکی آن که همه روز را به روشن کردن صورت خود همت گمارد؛ دوم آن که در وقت طعام به خشم شود (همان‌جا).

۶- آن باشد که در سخن لب را بیچند و اظهار فصاحت کند. و پیامبر فرموده است: «... خدای بسیار گویان و لب‌پیچندگان را در سخن دشمن می‌دارد» (همان‌جا).



نتیجه گیری

از مقاله پیش رو نتایج زیر قابل حصول و بررسی است:

(۱) روش غزالی مبتنی بر دوگانه شریعت-تصوف است، که در نحوه پرداخت وی به همسرگزینی تأثیر می گذارد.

(۲) همسرگزینی و جنبه های آن با فهم دریافت غزالی از سعادت امکان پذیر است؛ همسرگزینی در واقع تمهیدی برای نیل به سعادت است و راه را برای بندگی و عبادت بهتر و کامل تر می گشاید.

(۳) مباحث امام محمد درباره همسرگزینی چه در احیاء علوم دین و چه در کیمیای سعادت، ذیل علوم ظاهری مطرح می شود؛ این موقعیت مکانی خود نشانگر دنیوی بودن و ظاهری بودن نکاح و همسرگزینی در اندیشه غزالی است.

(۴) غزالی با مرور آیات، روایات و سنن پیامبر و بزرگان دین، موارد مرتبط با ترغیب و تنفیر نکاح را مطرح می کند، و سرانجام به این نتیجه می رسد که: «در جمله، تنفیر از نکاح مطلقاً از کسی نقل نکرده اند مگر مقرون به شرطی. و اما ترغیب در نکاح هم مطلق آمده است و هم مقرون به شرطها» (همو، ۱۳۷۳ (الف)، ج ۲: ۵۱).

(۵) وی در بررسی فوائد نکاح به مسائلی هم چون فرزندآوری، شکستن شهوت، تدبیرخانه و ... و در آفات آن می گوید: «اما آفت های نکاح سه است: آفت اوّل عجز از طلب حلال... آفت دوم آن که به حقوق ایشان قیام نتواند کرد و بر خوی های ایشان صبر نتواند کرد و رنج ایشان نتواند کشید. آفت سوم... که اهل و فرزند وی را از خدای تعالی مشغول گرداند و به طلب دنیا کشد» (همو، ۱۳۷۳ (الف)، ج ۲: ۶۸-۷۱).

۶) در بحث پیرامون ملاک‌های همسرگزینی، غزالی به ملاک‌هایی هم‌چون پارسایی، نیک‌رویی، خوب‌رویی، نسب شریف و... اشاره می‌کند.

منابع

۱. غزالی (محمد ابن محمد)، ۱۳۷۳ (الف)، *احیاء علوم دین*، مجلدهای ۱ تا ۴، ترجمه مؤیدالدین خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. همو، ۱۳۴۹، *اعترافات غزالی*، ترجمه زین الدین کیانی نژاد، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
۳. همو، ۱۹۹۴، *تهافت الفلاسفه*، حقه علی بوملحم، بیروت: دار مکتبه الهلال.
۴. همو، ۱۹۶۴، *فضائح الباطنیه*، حقه عبدالرحمن بدوی، کویت: دارالثقافه.
۵. همو، ۱۳۷۳ (ب)، *کیمیای سعادت*، به تصحیح احمد آرام، تهران: گنجینه.
۶. همو، ۱۳۶۲، *مکاتیب فارسی غزالی*، به تصحیح عباس اقبال، تهران: امیر کبیر.
۷. همو، ۱۳۷۴، *میزان الاعمال*، به تصحیح سلیمان دینا، ترجمه اکبر کسمائی، تهران: سروش.
۸. همو، ۱۳۵۱، *نصیحه الملوک*، به کوشش جلال الدین همایی، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
۹. مرتضوی، سید رحمان، ۱۳۸۹، «غزالی از احیاء علم دین تا سیاست ورزی»، در: جلیلی، حسن (ویراستار)، *غزالی پژوهی*، تهران: مؤسسه کتاب ماه.